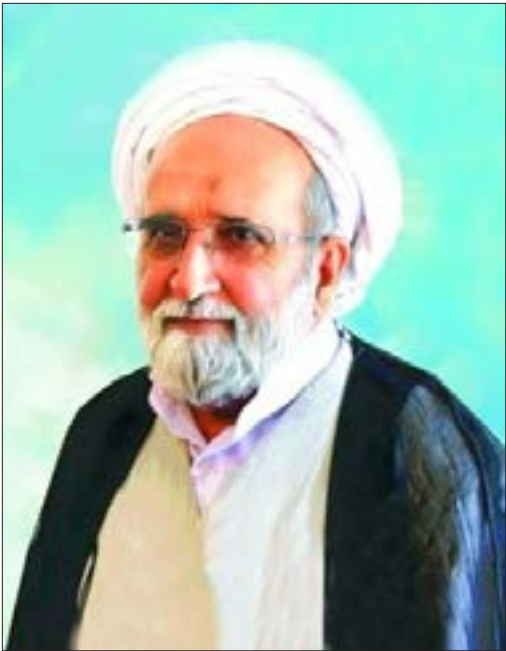




ذاکری؛ الگوی تعلیم و تربیت اسلامی



رضا سلیمان نوری اگر بخواهیم یک راه برای بهبود شرایط اجتماعی جامعه از ابتدای شهرنشین شدن انسان تا همین امروز معرفی کنیم، این راه چیزی جز تعلیم و تربیت درست نیست؛ به همین دلیل است که در تمام این دوران ها، آموزش صحیح جزو مهم ترین اصول زندگی بشر بوده است. در نتیجه معلمان جایگاه ویژه ای در منظومه گسترده زندگی انسانی داشته اند. جایگاه این مهم در جامعه امروزی ایران که براساس اصول اسلامی ایجاد شده است، بسیار مهم تر است؛ زیرا دین اسلام، دین آموزش درست زندگی است و پیامبر اکرم (ص) هم بزرگ معلم مسلمانان محسوب می شوند. این مقدمه را آوردم تا در این نوشتار، ادای احترامی به یکی از معلمان بزرگ اما کمترشناخته شده معاصر مشهد کنم؛ معلمی که کمتر از یک هفته است جهان فانی را وداع گفته و به دیدار یار شتافته است و زین پس از آن جهان، نظاره گر اعمال و رفتار شاگردان خود است؛ شاگردانی که در بازه زمانی حدود چهل سال در مراکز مختلف فرهنگی ازجمله نهضت سوادآموزی، مرکز تربیت معلم شهیدکامیاب، مدرسه عالی شهیدمطهری و مجتمع فرهنگی امام باقر^(ع) به آن ها درس خوب زیستن و خوب مسلمان بودن را می آموخت.

سخن از حجت الاسلام والمسلمین شیخ غلامرضا ذاکری است؛ بزرگمردی که هرچند آموختن دروس طلبگی را در تربت حیدریه شروع کرد، پس از مهاجرت به مشهد، سال هایی چند از محضر درس مرجع بزرگ مقیم مشهد، حضرت آیت...العلظمی سیدمحمدهادی حسینی میلانی، بهره برد و در نزد وی، مشق دین و مبارزه را هم زمان آموخت. همین امر باعث شد در سال های قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، به عنوان طلبه ای جوان، همراه و همکار دانشجویان مبارز آن دوران باشد. این همراهی در سال های پس از پیروزی انقلاب ۵۷ به گونه ای دیگر ادامه پیدا کرد و او برخلاف برخی دیگر از روحانیان مبارز آن دوران، حضور در سنگر آموزش و هدایت جوانان را برتر از فعالیت های رسمی سیاسی دانست و بدین دلیل، مسئولیت معاونت تبلیغات نهضت سوادآموزی خراسان را قبول کرد تا هم خود بیشتر در خدمت اقشار ضعیف جامعه باشد و آنان را آگاه کند و هم با اعزام مبلغ دینی به روستاها و مناطق محروم، شرایط اجتماعی در آن محدوده ها را بهبود بخشد. هم زمان با این عمل نیز منطقه محروم کوی رضاییه مشهد را به عنوان مکانی برای گسترش فعالیت های فرهنگی خویش برگزید و به مدت سه دهه، امام جماعت و گرداننده فعالیت های فرهنگی آن منطقه شد و در حاشیه تدریس در تربیت معلم شهیدکامیاب به مردم آن منطقه درس آموخت. این مرد تلاشگر حوزه فرهنگ پس از این دوره و باتوجه به گسترش روزافزون منطقه قاسم آباد و در مظان تخریب فرهنگی بودن این محدوده، فعالیت های فرهنگی اش را در مسجد جامع، حوزه علمیه و مجتمع فرهنگی امام محمدباقر^(ع) ادامه داد و تا حد زیادی خلأ فرهنگی این محدوده را با گسترش این مسجد جبران کرد؛ البته این اقدامات، هم زمان با حضور مؤثر مرحوم ذاکری در مراکز عالی حوزوی و دانشگاهی، به ویژه دبیرستان پسرانه شهیدمطهری، واقع در کوچه سراب بود؛ دبیرستانی که در محل حسینیه سابق مرحوم عابدزاده ساخته شده بود و تا وقتی استاد در آن مسئولیت داشت، به بهترین نحو راه و روش سازنده را ادامه می داد.

شیخ ذاکری برای تربیت نسلی بهتر، از تمام امکانات و جایگاهی که می توانست داشته باشد، گذشت کرد و ترجیح داد تمام وقت و اراده خود را برای توانمند کردن نسل های خروجی مدرسه شهیدمطهری بگذارد. دغدغه مندی، شناخت و تلاش های مخلصانه استاد ذاکری، مثال زدنِی بود، حسن خلق، تواضع، ادب و مهربانی، از دیگر ویژگی های او محسوب می شد. وی پیشرو و خط شکن بود و وقتی کاری را درست می دانست و احساس تکلیف می کرد، با تمام توان وامکانات وارد عرصه می شد. حجت الاسلام والمسلمین ذاکری، اولین نفر در مشهد بود که تیم تبلیغی تشکیل داد. وی با تربیت و اعزام نیروهای تبلیغی به نقاط مختلف، کار تبلیغ دین را با تمام توان انجام می داد.

مرحوم ذاکری در کلاس بسیار باصلایت و جدی و در بیرون کلاس، بسیار مهربان بود و هیچ گاه به شاگردانش بازویه دید عالم و جاهل نگاه نکرد. وی که همیشه بر انتخاب بهترین ها تأکید می کرد، کلاسش را همیشه با ذکر یک حدیث آغاز می کرد که نشان دهنده اهمیت وی به پرورش نسل بود. دغدغه، نیت خالص و دلسوزی استاد ذاکری، باعث تأثیرگذاری بسیار کلامش بر شاگردانش شده بود. وی در این دوران با استفاده از ساختار خاص مدرسه عالی شهیدمطهری، شاگردان زیادی را تربیت کرد که بسیاری از آنان در دو دهه اخیر در حوزه های اجرایی، علمی، فرهنگی و حتی سیاسی جامعه، فعالیت پررنگی کرده و سعی کرده اند آموخته های خود از شیخ ذاکری را به بهترین نحو در سطح جامعه اجرا کنند. مرحوم ذاکری در سراسر عمر بابرکت خویش در زمینه تحقیق و پژوهش در عرصه های تعلیم و تربیت نسل جوان دین مدار، تألیف و نشر معارف اسلامی، آموزش طلاب و ترویج شاعران اهل بیت^(ع)، اهتمام بسیار داشت و با این مجاهدت و اخلاص در تعلیم و تربیت اسلامی، دستاوردهای ارزشمندی به یادگار گذاشت.

این مرد بزرگ، از مراجع بزرگ در زمینه وجوه شرعی و برای انجام سایر مسائل بی شماری که در راه تعلیم شاعران اسلامی وجود داشت، مجوز دریافت کرده بود. اعتمادی که بزرگان به او نشان داشتند، به دلیل مجاهدت، تلاش و اخلاصی بود که در برنامه های تعلیم و تربیت اسلامی برعهده داشت. سرانجام باید بگوییم شیخ غلامرضا ذاکری از آن دست افرادی بود که حضورشان برای بهبود جامعه، چون دارو برای بهبود مریض، لازم است و الگویی کامل برای تعلیم و تربیت اسلامی محسوب می شوند و فقدانشان بی شک ضربه ای بزرگ برای ساختار فرهنگی مشهد است. یادش گرامی!

شهریار

شماره ۱۴۴۵
شماره ۱۴۴۵
شماره ۱۴۴۵

شماره ۱۵



تاریخ و هویت

یادی از آقابالاخان سالارمعمتمد که با مرمت آرامگاه خیام در اوایل قرن ۱۴خورشیدی، سبب حفظ و ماندگاری آن شد

«گنجی» در بهشت خیام

تاریخ خراسان



بنای مقبره خیام در ابتدای قرن ۱۴ خورشیدی که به همت سالارمعمتمد مرمت شد

تعمیر مزار خیام بزند. سطرهای بعدی یادی است از «آقابالاخان مؤیدگنجی»، معروف به «سالارمعمتمد». در آستانه ۱۲۸۰ اردیبهشت و روز بزرگداشت غیاث الدین ابوالفتح عمرین ابراهیم خیام نیشابوری، فیلسوف، ریاضی دان، منجم و شاعر عصر سلجوقی.



عکس یادگاری مستشرقین در کنار آرامگاه خیام مهر ۱۳۱۴ این بنای یادبود پس از انتقال مقبره در سال ۱۳۲۸ به میدان خیام در داخل شهر نیشابور منتقل شد

برای بازسازی مزار این شاعر و دیگر بزرگان نامی خراسان رخ نمی دهد که میرزا محمدتقی خان ملک الشعرا بهار در مجله «نوبهار»، این مهم را گوشزد می کند و ترمیم آرامگاه خیام و فردوسی را پیشنهاد می دهد؛ پیشنهادی که در ادامه سبب می شود یکی از خوانین بنام خراسان، دست به

ستون های نیمه کاره در ایوان بالا بردند و آن مقبره، محل خاک و خاشاک بنایی شده و هیچ کس در فکر تعمیر آنچانیست و موقوفی آنجا هم متناوبا دست به دست هوا و هوس معدودی گردیده است.»

سه سال پس از درج این خبر، گویا همچنان اتفاقی

- درباره آقابالاخان گنجی(سالارمعمتمد)

آقابالاخان مؤیدگنجی، پسر «ابراهیم بیگ»، از خوانین بزرگ خراسان است که روزگاری مایملک بسیاری در نیشابور داشته است، املاکی که امروز معروف ترینشان «باغ نشاط» است، همان باغی که ازقضا کمال الملک نقاش هم سال های زیادی را به سبب دوستی با سالارمعمتمد در آنجا زندگی کرد. کسی چه می داند، شاید همین دوستی و نزدیکی هم باعث می شود او در سال ۱۲۰۴ خورشیدی تصمیم بگیرد دستی به سروروی مزار این رباعی سرای ایرانی بکشد.

- سالارمعمتمد و تعمیر مزار خیام

روزنامه آزادی، ۱۰دی ۱۳۰۴ در گزارشی با تیتیر «تعمیر مقبره افتخار مشرق» می نویسد: «به قراری که شنیده ام، آقابالاخان گنجی (سالارمعمتمد) تصمیم گرفته اند که مقبره فیلسوف بزرگ و افتخار مشرق، حکیم عمر خیام، را تعمیر نموده و ایران را از شرمساری نزد معتقدین خیام در عالم، بیرون آورند. ما این اقدام شایان تمجید معزی الیه را که به حسن اخلاق و جود و کرم در خراسان معروف می باشد، صمیمانه تبریک گفته و امیدواریم یک سالارمعمتمد دیگری هم برای تعمیر مقبره مجبی عجم، حکیم فردوسی طوسی پیدا شده، ایران و ایرانی را از ذلت قدرشناسی خلاص کند.»
او ابتدا تصمیم می گیرد آرامگاهی درخور بنا کند. اما این امر به دلایلی محقق نمی شود و سالارمعمتمد تنها به اختصاص بودجه ای برای مرمت بنای موجود بسنده می کند، اما همین مرمت مختصر هم آن را از ویرانی نجات می دهد و سبب می شود مزار عمر خیام تا ۳۱ سال بعد حفظ شود؛ یعنی تا زمانی که مهندس هوشنگ سیحون به درخواست انجمن آثار ملی ایران، طرحی نو برای مزار خیام درمی اندازد.

- درگذشت آقابالاخان و حسرتی که بر دلش ماند

آقابالاخان گنجی خودش هم آن قدر عمر نمی کند تا بنای جاودانه سیحون را ببیند و در ۴ تیر ۱۳۱۲ خورشیدی بر اثر سکنه قلبی، دار فانی را وداع می گوید. روزنامه آزادی در روز درگذشت او می نویسد: «آقابالاخان گنجی که از رجال خوب و محترمین خراسان بود، بر اثر کسالت یک شبه به سکنه قلبی دچار شد و بعد ازظهر روز پنجشنبه بدرود حیات نمود. مرحوم سالارمعمتمد مردی نیک نفس، بلندهمت، خوش طینت و در دوستی، صدیق و فاکار و به طورکلی مصداق «عاش سعید و مات فقید» بود.

هما سعادتمند! اردیبهشت امسال با باران های فراوان و عطرها ی پراکنده بسیارش، درست همان بهشتی است که حکیم عمر خیام آرزو داشت در خاک آن آرام بگیرد. این را خودش به روزگار زندگانی در بلخ برای نظامی عروضی تعریف کرده بود: «گور من در موضعی باشد که هر بهاری، شمال بر من گل افشان می کند.» نظامی عروضی چهار سال پس از درگذشت عمر خیام به زیارت مزار او می رود و می نویسد: «در پایین دیوار باغی، خاک او دیدم نهاده و درختان امرو و زردآلو، سر از آن باغ بیرون کرده و چندان برگ (گلبرگ) شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود.» این مزار همیشه بهار اما در دوران قاجار با بی مهری های بسیاری روبه رومی شود. آن چنان که از آن ویرانه ای باقی می ماند و نامی گم. روزنامه رعد در ۱۲ اردیبهشت ۱۲۹۹ خورشیدی به نقل از مسافری که گذرش به مزار خیام افتاده بوده است، چنین می نویسد: «ازجمله مشاهدات تأسف آور در عرض راه، مناظر مقبره مرحوم عمر خیام بود. این مقبره در دیوان دست راست مزار یکی از امامزاده های موسوم به امامزاده محمد محروق واقع است. امامزاده مذکور سالی قریب به ۴۰۰ اتومان موقوفات دارد و متولیان آنجا منحصر است به سیدی که در سال، مختصر جنس به او می دهند و از بعضی نذورات هم استفاده می نماید. مازاد را معلوم نیست کدام بی انصافی برمی دارد و امامزاده را به حدی نزار گذاشته است. فقط دو سال قبل به اسم تعمیر آنجا شروع به خرابی نمودند و اول خرابی، همان ایوانی بود که افتخار ادبای ایران در آنجا مدفون است، ولی تعمیر نشده و



تصویری از کمال الملک در کنار سالارمعمتمد در باغ نشاط



بنای آرامگاه خیام اثر هوشنگ سیحون که در سال ۱۳۴۲ افتتاح شد

درباره یکی از شخصیت های علمی و اجتماعی خراسان که چند صباحی را هم در مشهد زیست

حاج شیخ هادی هادوی بیر جندی، عالم شاعر

که داشت، خدمت مرحوم حاج میرزا حبیب و شیخ محمد حسن کرمانی رسید و پیش آن ها نیز شاگردی کرد. چریده آزادی درباره مهاجرت این خانواده به عراق می نویسد: «نظر به جهد پدر بر تکمیل تحصیل و طی مقامات اجتهاد فرزند، پس از شش سال توقف در مشهد، خانواده مرحوم شیخ در سال ۱۲۹۹ هجری به عتبات عالیات مهاجرت و دو سال واندی در سامره از محضر ساعی مرحوم آیت... شیرازی و آقا سید محمد فشارگی استفاده نموده اند.» آن ها دو سال را هم در نجف اشرف می گذرانند و شیخ در سال ۱۳۰۵ قمری در کربلا متاهل می شود. حاج شیخ هادی تا سال ۱۳۱۹ قمری در سامرا می ماند و از آیت... خراسانی اجازه اجتهاد و از حاج سید حسین نوری اجازه روایت می گیرد. در این موقع است که او بنا به اصرار مرحوم امیر اسماعیل خان شوکت الملک به ایران بازمی گردد و دوباره به بیرجند می رود و در همان جا وفات می کند.

روزنامه آزادی درباره کرامات و خدمات آیت... هادوی می نویسد: «مرحوم حاج شیخ هادی بزرگ ترین عالم و فقیهی بود که در گوشه ای از خراسان، عمری به خدمت دین و اخلاق و راهنمایی خلق پرداخته و نمونه ای از ائمه و دانشمندان تاریخی خراسان بود. مرحوم حاج شیخ هادی یک فقیه حکیم و یک ادیب فقیه و یک روحانی متجدد و یک گوینده توانایی بود که به آن جامعیت در آن سلسله جلیله متأسفانه در سراسر ایران نگارنده نمی تواند کسی را نشان دهد.»

جالب است بدانید که آیت... هادوی جزو چهار نفر

زینی! روزهای آخر اردیبهشت سال ۱۳۲۶ بود که خبری در روزنامه آزادی به چاپ رسید و از فوت حاج شیخ هادی

هادوی بیرجندی خبر می داد. یکی از شخصیت هایی که جست وجو درباره اش، ما را به کشف یک عالم بزرگ وصل می کند، البته اجتهاد و روحانیت تنها وجه درخورتوجه این شخصیت نبود. او در شعر هم دستی داشت و روزنامه آزادی او را از شاعران روشن فکر معرفی می کند. کسی که خبر رحلتش هم عالم روحانیت را عزادار می کند و هم جامعه ادبی ایران را با اندوه همراه می کند. حاج شیخ هادی اگرچه در بیرجند به دنیا آمد، در شانزده سالگی به مشهد آمد و سال های پرشور نوجوانی را در شهر امام رضا^(ع) گذراند. سابقه خانوادگی این شخصیت نیز او را به سمت علم دین کشاند. روزنامه آزادی درباره پیشینه خانوادگی او نوشته است: «پدر بزرگوارش، حاج ملا حسین بیرجندی، نیز از علمای بارع(کسی که در دانش و کمال بر دیگری برتری دارد) و زاهد بیرجند و از تلامذه (شاگردان) علامه شوشتری و شیخ مرتضی انصاری و دارای تألیفات فقهی و اصولی بود. اجداد مرحوم شیخ که غالباً عالم و فقیه بودند، پیش از فتنه اشرف و محمود افغان یعنی در اوایل قرن دوازدهم از اصفهان به بیرجند مهاجرت و در آن شهر سکونت اختیار کردند.»

دو همان سال های فراگیر علوم حوزوی نزد سید محمد باقر گلپایگانی و ملا محمد رضا بروغنی سبزواری بود که به خاطر طبع شرعی

چهره هوبنی



بیرجند در مرکز طبع شده، بیش از ۳ هزار بیت است.» درباره آرامگاه این روحانی هم می توان گفت در قبرستانی در پایین شهر بیرجند قرار گرفته و بسیار محل توجه اهالی آن است. اکنون سازه ای بر مزار شیخ محمد هادی قرار گرفته که در مهر ماه سال ۱۳۸۰ ثبت ملی شده است. این بنای ساده و کوچک از فرم چهارطاقی الهام گرفته شده است. طاق سردر ورودی از نوع جناقی و دور تا دور حاشیه ایوان دارای تزیینات کاشی کاری است. آیات قرآن با خط نستعلیق به رنگ سفید بر روی زمینه لاجوردی نقش بسته اند. سقف بنا از نوع گنبدی است که با کاشی های فیروزه ای رنگ پوشش یافته شده است. فضای داخل آرامگاه نیز ساده و بدون تزیینات است.

منبع: جلد دوازدهم اخبار خراسان در مطبوعات دوره محمدرضا شاه پهلوی.

کتاب مزارات خراسان.

درباره محمد هادی هادوی؛ مجله بغما. بهمن سال ۱۳۳۳، شماره ۷۹.